

بررسی و رفع تعارض در روایات آمدن یا نیامدن نام اهل بیت در قرآن

مهدی حیاتی (عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز) (نویسنده مسئول)

mehdi.hayati@scu.ac.ir

قدسیه پوراقبال (کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم)

gh.poraghbal@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵)

چکیده

صیانت قرآن از تحریف، از مهمترین موضوعات مورد تأکید عالمان شیعی است که در ذیل آن، موضوع رفع تعارض در روایات آمدن یا نیامدن نام اهل بیت در قرآن مطرح شده است. نگارنده به بررسی دلالی و رفع تعارض دو دسته روایت - که در بادی امر وجود تعارض در آنها مشهود است -، پرداخته است. روایت اول، تصریح به عدم ذکر نام اهل بیت در قرآن به منظور صیانت آن از تحریف دارد و روایت دوم در ذیل آیه ۵۰ سوره مریم، اشاره به نام امام علی در تفسیر واژه «علیاً» دارد. در مواجهه با این دوگانه متعارض نما، نگارنده با ابزار کتابخانه‌ای و روش توصیف و تحلیل مباحث، به بررسی دلالی و سندی دو روایت پرداخته و مباحث این نوشتار را کشف، استخراج و بیان کرده است. در پس چینش آیات قرآن در سوره‌ها، اسراری نهفته است که حکایت از رعایت مهندسی دقیق خداوند دارد؛ هندسه‌ای که دو ضلع دارد: از طرفی، سخن حق را باید به گوش مخاطبان برساند و از طرفی دیگر، این سخن حق نباید مورد سوء استفاده، تحریف و تغییر دشمنان و بدخواهان دین خدا قرار گیرد. آیه ۵ سوره مریم همین گونه است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، امام علی، لسان صدق، علیاً، آیه ۵۰ سوره مریم.



بیان مسئله

از مهم‌ترین دلمشغولی‌های عالمان امامیه در طول تاریخ، رفع تعارض بین روایات است. تألیف کتاب‌های مستقلی مانند تهذیب و استبصرار در همین جهت سامان یافته است. یکی از مهم‌ترین این تعارضات، وجود دو دسته روایت در منابع روایی است: یکی روایاتی که تصريح بر عدم ذکر نام اهل بیت در قرآن می‌کند که این روایات، مورد توجه آن دسته از عالمانی است که صیانت قرآن از تحریف را اثبات کرده و قرآن را از تحریف به نقیصه و زیاده، مصون می‌دانند. از استنادات روایی ایشان، احادیثی است که تصريح به عدم ذکر نام اهل بیت در قرآن دارند که نمونه‌ای از آنها روایت ذیل است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْبَنْ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ۝ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ مَنْ يَكْفُرُ بِهِ ۝ فَقَالَ تَرَلَتْ بِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ۝ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يَسِمْ عَلَيْهَا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ۝ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ۝ قَالَ فَقَالَ قُلُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ تَرَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يَسِمْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۝ هُوَ الَّذِي فَسَرَ ذَلِكَ لَهُمْ (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۸۷)؛

ابوبصیر گوید: از امام صادق تفسیر آیه اولی الأمر را پرسیدم، فرمود: «درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین نازل شده است». عرض کردم: مردم می‌گویند: چرا خداوند علی و اهل بیت او را در قرآن نام نبرده است؟ فرمود: «به آنان بگو آیات نماز بر پیامبر نازل شد، ولی خداوند سه یا چهار رکعت بودن آن را برای مردم بیان نکرده تا آن که آن حضرت آن را برای آنان تفسیر کرد و آیات زکات بر ایشان نازل شد، ولی در آنها نیامده بود که از هر چهل درهمی یک درهم زکات باید داد تا آن که پیامبر آن را برای آنان تفسیر کرد و آیات حج نازل شد و در آنها به آنان گفته نشد که هفت بار طواف کنید تا آن که پیامبر آن را برای آنان تفسیر کرد و آیه اولی الأمر در باب علی و حسن و حسین نازل شد و پیامبر درباره علی فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اوست. نیز فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می‌کنم...».

دسته‌ای دیگر از روایات، به ذکر نام اهل بیت در قرآن تصریح دارند. این روایات، مورد توجه عالمنی است که به منظور اثبات شان، مقام، خلافت و وصایت اهل بیت به آیات قرآن استناد می‌کنند. نمونه آن، روایت ذیل است:

حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدَ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالاً حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ: (فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا) يَعْنِي بِهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ قَدْ كَانَ دَعَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرَةِ فَجَعَلَ اللَّهُ تَبارَكَ وَتَعَالَى لَهُ وَلِإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱۳۸)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَرَبِّ الْعَالَمِينَ يَا نَبِيَّنَا مُحَمَّدَ أَهْلَ الْكِتَابِ وَرَبِّ الْكِتَابِ

پس از آن‌که ابراهیم برای دومین بار از مصر خارج شد و غیبت نمود، گفت: «واز شما و [از] آنچه غیر از خدا می‌خوانید، کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناالمید نباشم» (مریم: ۴۸). پس خداوند بعد از این دعای ابراهیم فرمود: «و چون از آنان و [از] آنچه به جای خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و هر کدام را پیامبر گردانیدیم (مریم: ۴۹) و از جانب رحمتان بدانها بخشدیدم و برای ایشان لسان صدقی فراردادیم که علی است». حضرت صادق پس از عبارت «و جعلنا لهم لسان صدق علیها» فرمودند: «یعنی به علیا»؛ [و این جمله بدین معناست که] یعنی خداوند از آن لفظ (علیا) علی را قصد کرده است؛ زیرا ابراهیم از خداوند خواسته بود که برای او در میان آیندگان، زبان راستینی قرار دهد. پس خداوند برای او و اسحاق و یعقوب، لسان صدقی را قرار داد که «علی» است؛ یعنی علی بن ابی طالب است.

در بادی امر، وجود تعارض در این دو روایات مشهود است؛ بنابراین لازم است با بررسی‌های سندی و دلالی به فهم درستی از روایت برسیم.

لازم به یادآوری مقاله مستقلی در خصوص روایت دوم با عنوان «دلالت واژه "علیا" در آیه

۵۰ سوره مریم بر نام امیر مؤمنان» توسط محمد‌هادی قهاری کرمانی نوشته شده است.

بررسی سندی دو روایت

علامه مجلسی در خصوص روایت اول در مرآة العقول آورده: «سلسله سند راویان حدیث صحیح است» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۴۸/۳). طبق بررسی‌های رجالی، سند هر دو روایت متصل است که به شرح ذیل گزارش می‌شود.

بررسی رجالی

کلینی، سند روایت اول را از دو طریق از قول محمد بن عیسیٰ بن عبید از یونس بن عبدالرحمان نقل کرده است در طریق اول: علی بن ابراهیم، امامی مذهب و ثقه و جلیل است. محمد بن عیسیٰ بن عبید، امامی، ثقه و جلیل است و ابن ولید وی را تضعیف کرده است. یونس بن عبدالرحمان، امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع است. در طریق دوم، علی بن محمد علان کلینی، امامی و ثقه است و سهل بن زیاد آدمی، امامی است؛ ولی در مورد وی در میان اصحاب رجال، اختلاف نظر وجود دارد و براساس تحقیق ایشان نیز ثقه هستند. عبدالله بن مسکان، امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع است و یحییٰ بن ابوبصیر نیز امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع بوده و واقعی نیست (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶). در توصیف راویان روایت دوم، علی بن حسین بابویه قمی، امامی، ثقه و جلیل است. سعد بن عبدالله قمی، امامی، ثقه و جلیل است و یعقوب بن یزید انباری، امامی، ثقه و جلیل است و محمد بن ابی عمر زیاد نیز امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع بوده و هاشم بن سالم هم امامی، ثقه و جلیل است و یحییٰ بن ابی بصیر اسدی نیز امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع بوده و واقعی نیست (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۸۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱).

طبق بررسی رجالی، مشخص می‌شود تمامی راویان دو روایت، امامی مذهب بوده و توثیق شده‌اند؛ بنابراین هر دو روایت صحیح هستند و مسئله موضوعه بودن برای هر دو روایت، منتفی است.

با فراغت از مباحث سندی، تمرکز بحث را بیشتر بر مباحث دلالی روایات، به خصوص روایت دوم معطوف خواهیم داشت.

۱-۲ - بررسی منابع و مصادر دو روایت

روایت اول را ملا محسن فیض کاشانی (۱۴۰۶) در کتاب وافی نقل کرده است (۲: ۲۶۹). همچنین علامه بحرانی (۱۴۱۶) در دو جا در تفسیر البرهان آن را ذکر کرده است (۲/۱۰۵ و ۴/۴۴۳).

اما روایت دوم در آثار شیعه مکرر آمده است، از جمله: علی بن ابراهیم قمی (م ق ۳ ق) در تفسیر خود (۱۳۶۷: ۵۱/۲) نقل می کند که از پدرش (ابراهیم قمی) و او از امام حسن عسکری شنیده است که: «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ». همچنین حسن بن محمد دیلمی (م ۸۴۱ ق) ظاهراً به کتاب دیگری از علی بن ابراهیم قمی دسترسی داشته که اکنون در اختیار ما نیست؛ چرا که در کتاب خود (۱۳۸۵: ۱/۱) مستقیماً از علی بن ابراهیم قمی از ابراهیم قمی نقل می کند که ابراهیم قمی می گوید: از ابوالحسن (امام هادی) درباره آیه «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا» سوال کردم، نامه سوال مرا گرفت و زیر آن نوشته: «وَفَقَكَ اللَّهُ وَرَحْمَكَ اللَّهُ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

شیخ صدق (م ۳۸۱) در چند کتاب خود (۱۳۶۲: ۱/۳۹۵؛ ۱۳۹۵: ۱/۳۰۷؛ ۱۴۰۳: ۱/۱۳۹) با سند صحیح از ابوبصیر از امام صادق روایت کرده است که: «... وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا يَعْنِي بِهِ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ قَدْ كَانَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرَةِ فَجَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ وَلِإِنْسَانَ وَيَعْقُوبَ لِسانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا». همین روایت را ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در کتاب مناقب آل ابی طالب (۱۳۷۹: ۳/۱۰۷)، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی (م ۹۴۰) در کتاب تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة (۱۴۰۹: ۲۹۷) با سند خود از یونس بن عبدالرحمان نقل می کند که: به امام رضا عرض کرد: عدهای از من نام امیرالمؤمنین در کتاب الله را طلب می کردند، در جوابشان این آیه «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا» را خواندم. حضرت فرمودند: «صَدَقْتَ هُوَ كَذَا». این روایت را محمد بن محمد رضا قمی مشهدی (م ۱۱۲۵) نیز در کتاب تفسیر کنز الدقائق و بحر الغائب (۱۳۶۸: ۸/۲۳۱) آورده است.

ابن حمزه طوسی، از علمای قرن ششم هجری، در کتاب خود (۱۴۱۹: ۱۳۰) با ذکر سند از ابن عباس (قرن اول) از سلمان فارسی (قرن اول) نقل کرده که او به حضرت علی اشاره کرد و گفت: «هذا الذي قال الله تعالى فيه: وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا». سیدهاشم بن سلیمان

بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) نیز در مدینة معاجز الأنمة الإثني عشر (۱۴۱۳: ۵۲۹/۱) همین روایت را نقل کرده است.

حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴ ق) در کتاب خود (۱۴۱۹: ۹۱) و نیز ابن‌شاذان قمی (از علمای قرن ششم هجری) در چند کتاب خود (۱۴۲۲: ۱۷۴؛ ۱۳۶۳: ۲۲۱) ذکر می‌کند که حضرت علیؑ اسمای متعددی دارد که مجموعاً ۳۰۰ بار با این اسمای اسمش در قرآن کریم آمده است. آنگاه از باب نمونه ذکر می‌کند که با سند صحیح از ابن‌مسعود (قرن اول) چند مورد روایت شده که یکی از آنها همین تعبیر «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا» است.

سید محمدباقر مجلسی نیز جمعاً در هفده مورد در مجلدات مختلف کتاب بحار الأنوار این روایات را ذکر کرده است.

علاوه بر علمای یادشده - که اغلب از بزرگان علمای متقدم شیعه هستند -، بسیاری از مفسّران متأخر شیعه نیز به خصوص با تکیه بر روایات فوق، «علیاً» را در آیه فوق به معنای حضرت علیؑ دانسته‌اند، از جمله: ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) در دو تفسیر خود: تفسیر الصافی (۱۴۱۵: ۲۸۴/۳) و الأصفی فی تفسیر القرآن (۱۴۱۸: ۷۴۳/۲)؛ سید‌هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) در البرهان فی تفسیر القرآن (۱۴۱۶: ۷۱۴/۳-۷۱۷)؛ ابن‌جمعه عروسوی حویزی (م ۱۱۱۲ ق) در تفسیر نور الثقلین (۱۴۱۵: ۳۳۹/۳)؛ محمد بن محمدرضا قمی مشهدی (م ق ۱۱۲۵) در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب (۱۳۶۸: ۲۳۰/۸)؛ سید عبدالله شبیر (م ق ۱۳ ق) در الجوهر الثمين فی تفسیر الكتاب المبين (۱۴۰۷: ۱۲۳/۴)؛ سید حسین حسینی بروجردی (ق ۱۳ ق) در تفسیر الصراط المستقیم (۱۴۱۶: ۱۵۲/۳)؛ سلطان محمد گنابادی (م ق ۱۴ ق) در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة (۱۳۷۲: ۷/۳)؛ محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی (م ق ۱۴ ق) در إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن (۱۴۱۹: ۳۱۳)؛ سید‌محمد ابراهیم بروجردی (معاصر) در تفسیر جامع (۱۳۶۶: ۲۵۶/۴).

برخی از این بزرگواران، هر دو معنا (یعنی هم علی به معنای بلندمرتبه و هم به عنوان نام حضرت علیؑ) را ممکن دانسته‌اند؛ اما به هر حال، همگی این را که کلمه «علی» در این آیات می‌تواند اشاره به نام مبارک امیرالمؤمنینؑ باشد، قبول داشته‌اند (سوزنچی: ۱۳۹۳).

١-٣ - روایات هم خانواده روایت دوم
احادیث هم خانواده روایت دوم عبارت اند از:

مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَارِيِّ، عَنْ يُوسُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا: إِنَّ قَوْمًا طَالُوبُونِي بِاسْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَقُلْتُ لَهُمْ: مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْهِاً. فَقَالَ: «صَدَقْتَ، هُوَ هَكَذَا» (بحرانی، ١٤١٦: ٢٩٧/١؛ قمی مشهدی، ١٣٦٨: ٢٣١/٨؛ استرآبادی، ١٤٠٩: ٢٩٧/١).

إِنْ شَهْرَ آشُوبٍ: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ الصَّادِقِ، فِي خَبْرٍ: «أَنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ قَدْ دَعَا اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرَةِ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلَّاً جَعَلْنَا نَبِيَا وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْهِاً يَعْنِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (ابن شهرآشوب مازندرانی، ١٣٧٩: ١٠٧/٣؛ بحرانی، ١٤١٦: ٧١٧/٣؛ قمی، ١٣٦٧: ٥١/٢).

كنز جامع الفوائد، و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ السَّيَارِيِّ عَنْ يُوسُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا: إِنَّ قَوْمًا طَالُوبُونِي بِاسْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْتُ لَهُمْ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْهِاً فَقَالَ صَدَقْتَ هُوَ هَكَذَا قَالَ مُؤْلِفُهُ وَ مَعْنَى قَوْلِهِ: لِسَانَ صِدْقٍ : أَى جَعَلْنَا لَهُمْ وَلَدًا ذَا لِسَانٍ أَى قَوْلٍ صِدْقٍ وَ كُلُّ ذِي قَوْلٍ صِدْقٍ فَهُوَ صَادِقٌ وَ الصَّادِقُ مَعْصُومٌ وَ هُوَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (مجلسی، ١٤٠٤: ٥٧/٣٦).

و ذکر أيضا عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن جده آنه قال: كتبت إلى أبي الحسن أسؤاله عن قول الله ﷺ: وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْهِاً. فأخذ الكتاب و وقع تحته: وفقك الله ورحمك، هو أمیر المؤمنین (قمی مشهدی، ١٣٦٨: ٢٣١/٨).

إِنْ شَهْرَ آشُوبٍ: عَنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ، عَنِ الْبَاقِرِ، وَالصَّادِقِ، وَالْكَاظِمِ، وَالرَّضا، وَزَيْدُ بْنِ عَلَى: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ، قَالُوا: «هُوَ عَلَى» (ابن شهرآشوب، ١٣٧٩: ١٠٧/٣؛ بحرانی، ١٤١٦: ٧١١/٤؛ استرآبادی، ١٤٠٩: ٥٠٦/١).

مِنْ طَرِيقِ الْمُخَالَفِينَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرَةِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: «هُوَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عُرِضَتْ وَلَا يَتَّهُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ ذُرَّيْتِي، فَفَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ» (بحرانی، ١٤١٦: ١٧٥/٤).

کشف الغمة، ابن مردويه : قوله تعالى: وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَزَّلْتُ فِي وَلَايَةِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (اربلي، ۱۳۸۱: ۳۲۲/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۸/۳۶).

بررسی دلالی روایات

از آن جایی که تمرکز بحث در روایت اول، در خصوص پاسخ به این سؤال است که «آیا نام اهل بیت در قرآن آمده است؟» بنابراین، پیش از بررسی دلالی روایات با طرح روایاتی مشابه به این سؤال پاسخ می‌دهیم:

آیا نام اهل بیت در قرآن آمده است؟

برای روشن شدن معنای روایت اول - در طرح مسئله - ناچار به پاسخ این پرسش هستیم و در پاسخ به این سؤال نیز دو دسته از روایات را بررسی می‌کنیم: دسته اول، روایاتی است که به صورت کلی اشاره دارد که نام اهل بیت در کتاب الله بوده و از آن حذف شده است و دسته دوم روایاتی است که در آنها به وجود اضافاتی در آیات قرآن اشاره دارد که اشاره به اهل بیت دارند و از قرآن حذف شده‌اند.

برخی از روایاتی را که تصریح به حذف نام ائمه اطهار و همچنین حذف نام برخی منافقین از قرآن دارند، بررسی می‌کنیم:

۱. «قال جعفر بن محمد الصادق أما و الله لو قرئ القرآن كما أنزل لآلفيتونا فيه مسمين كما سمي من كان قبلنا» (العکبری البغدادی، الف: ۱۴۱۳؛ ۷۹).
شیخ مفید از امام صادق آورده است که آن حضرت فرمود: «سوگند به خدا اگر قرآن چنان که نازل شده است قرائت شود، نام ما را در آن خواهید یافت؛ چنان که نام کسانی پیشین از ما، در آن بردۀ شده است».

۲. «عن أبي عبد الله قال لما أمر الله نبيه أن ينصب أمير المؤمنين للناس في قوله يا أيها الرسول بلغ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ في على» (قمی، ۱۳۶۷: ۲۰۱/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۵۷/۱).
امام باقر می‌فرماید: خداوند ذیل آیه ابلاغ (يا آیه الرسول بلغ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) به پیامبر فرمود: ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت درباره علی نازل شده است، ابلاغ کن.

پیدا است در این دو روایت و روایات نظیر آنها منظور از به کار رفتن نام امیر مؤمنان^{*} و ائمه اطهار^{**} در قرآن، تصریح به نام آنها در تفسیر و تأویل آیات است. همان گونه که شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات خود نوشته است: «آنچه در مصحف امیر مؤمنان^{*} آمده بود، اعم از تأویل و تفسیر معانی آیات براساس حقیقت نزول، از مصحف کنونی حذف شده است. البته این تأویل و تفسیر که در مصحف آن حضرت بود، به عنوان گفتار خداوند به صورت معجزة قرآنی نبوده است» (شیخ مفید، ج ١٤١٣: ٩٣).

بنابراین آنچه در این روایات به ذکر نام ائمه در قرآن یاد شده، منظور ذکر نام ایشان در تأویلات و تفسیراتی است که به عنوان بیان آیات خداوند بر پیامبر نازل شده و در حاشیه مصحف امیر المؤمنان ضبط شده بود.

از همین دست روایات، احادیثی است که به ذکر نام منافقان در مصحف امیر مؤمنان^{۲۰} اشاره دارد که منظور ضبط نام آنها در وحی بیانی قرآن است.

در نتیجه، در زمان خلافاً به هنگام جمع‌آوری مصحف توسط زید بن ثابت یا گروهی که در زمان عثمان مأمور جمع‌آوری قرآن شده بودند، اقدام به تألیف مصحفی مجرد از وحی بیانی ننمودند. یعنی به رغم سر دادن شعار «حسبنا کتاب الله» (شیخ مفید، ب ۱۴۱۳: ۳۶) بر سر قرآن همان گذشت که بر سر عترت طاهرین در خانه‌نشینی ایشان و حلال کردن حرمتshan و ریختن حونشان آمد.

پس حق همان است که از جانب ائمه اطهار در هر زمان و مکانی که امکان دارد در قالب دعا و زیارت و لعن بر کسانی که در حق تقلین رسول الله ظلم کردند، لعن بفرستند. دسته دیگر، روایاتی هستند که در آنها برای تعدادی از آیات، اضافاتی بیان شده که در مصحف موجود نیست و تحت عنوان «روایات تفسیری» بررسی می‌شوند. روایات ذیل، نهاده‌ای از این روایات‌اند:

١. «أَحْمَدَ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَوْلُهُ تَعَالَى ۝ (وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَانْقَذَكُمْ مِّنْهَا) (آل عمران: ١٠٣) بِمُحَمَّدٍ هَكَذَا وَاللَّهُ نَزَّلَ بِهَا - جَبَرِيلُ ۝ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ۝» (كليني، ١٣٦٢: ١٨٣/٨).

کلینی به سند خویش از محمد بن خالد از امام صادق^ع نقل می‌کند که ایشان آیه را چنین قرائت نمود: «وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» بمحمد^ع. سپس فرمود: به خدا قسم این چنین جبرئیل بر محمد^ص نازل کرده است.

۲. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ نَزَلَ جَبَرِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا 《فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ بِولَايَةِ عَلَى إِلَّا كُفُورًا》 قَالَ وَنَزَلَ جَبَرِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا 《وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ》 فِي وَلَايَةِ عَلَى 《فَمَنْ شَاءَ فَلِيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلِيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ》 آلُ مُحَمَّدٍ 《نَارًا》» (کلینی، ۴۲۵/۱: ۱۳۶۲).

علی بن حمزه ثمالی از امام باقر^ع نقل کرده که در مورد آیه ۸۹ سوره اسراء «فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ» فرمود: به ولایت علی^ع سپس تلاوت کرد «إِلَّا كُفُورًا». سپس فرمود: جبرئیل این آیه را چنین نازل کرده است: «فَمَنْ شَاءَ فَلِيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلِيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ».

۳. «عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ قَالَ سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - 《وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرُّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ》 قَالَ نَزَلْتُ فِي أَبِي الْفَصِيلِ إِنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَهُ سَاحِرًا فَكَانَ إِذَا مَسَّهُ الضرُّ يُعْنِي السُّقْمَ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ يُعْنِي تَائِبًا إِلَيْهِ مِنْ قَرْبِهِ فِي رَسُولِ اللَّهِ مَا يُقُولُ - ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ يُعْنِي الْعَافِيَةَ - نَسِيَ ما كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ يُعْنِي نَسِيَ التَّوْبَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا كَانَ يَقُولُ فِي رَسُولِ اللَّهِ 《إِنَّهُ سَاحِرٌ وَ لِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - قُلْ تَمَّتْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ يُعْنِي إِمْرَاتَكَ عَلَى النَّاسِ بِغَيْرِ حَقٍّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ رَسُولِهِ 《قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَلَى 《يَخِيرُ بِحَالِهِ وَ فَضْلِهِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ 《أَمَنْ هُوَ قَاتِنُ آنَاءِ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْدِرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يُسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ - أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - 《وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ》 - أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّهُ سَاحِرٌ كَذَابٌ - 《إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ》 قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 《هَذَا تَأْوِيلُهُ يَا عَمَّار》» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۰۴/۸).

عمار ساباطی از امام صادق^ع نقل کرده که حضرت فرمود: آیه ۹ سوره زمر را در شأن علی^ع چنین است: «أَمَنْ هُوَ قَاتِنُ آنَاءِ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْدِرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يُسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ - أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - 《وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ》 - أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّهُ سَاحِرٌ كَذَابٌ - 《إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ》. سپس امام صادق^ع فرمود: ای عمار! این تأویل آیه است.

سید علی ابن طاووس می‌گوید: «الفاظ مذکوری که بر پایمابر اکرم ﷺ نازل شده، بعضی قرآن است و بعضی دیگر تأویل است» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۵۸/۵).

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّمَا نَزَّلْتُ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاتَّوْهُنَّ أُجُورُهُنَّ فَرِيقَةً» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۹/۵).

امام صادقؑ فرمود: آیه متعه (النساء: ۲۴) این‌گونه نازل شد: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى – فَاتَّوْهُنَّ أُجُورُهُنَّ فَرِيقَةً»؛ زنانی را که متعه کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه به آنها بدھید.

«پیدا است که مقصود امامؑ از عبارت «إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» به عنوان تفسیر آیه و تبیین آن - که مقصود از چنین ازدواجی، ازدواج موقت است - ، نازل شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

در مقابل پاسخ به این سؤال که «چرا نام اهل بیت در قرآن نیامده؟» برخی به این روایات استناد کرده‌اند و مدعی هستند که نام اهل بیت در قرآن بود و از قرآن حذف شده است. محدث نوری معتقد است که مضمون این‌گونه روایات، این است که اضافات در متن قرآن بوده و حذف شده است (نوری طبرسی، بی‌تا: ۲۸۰).

«امامان معصوم: برای این‌گونه روایات تفسیری، از قالب‌ها و روش‌های متفاوتی استفاده نموده‌اند:

الف) گاهی اوقات، روایات دارای الفاظ و عباراتی هستند که به صراحة، بیانگر تفسیر و تبیین آیات بوده و ابهامی ندارند. عباراتی مثل: «یعنی» و «هکذا تأویله» که در ۴۷۶ روایات از روشه کافی آمده، از این‌گونه روایات است.

ب) در برخی روایات، معصومانؑ یک آیه یا بخشی از آن را تلاوت فرموده و سپس به تفسیر و شرح آن پرداخته‌اند.

ج) در برخی موارد در یک روایت، چندین آیه - که معمولاً متحد موضوع بوده -، تقطیع و در میان هر قطعه تفسیر آن آورده شده به نحوی که فضا و سیاق روایت به روشنی بیانگر مقصود ایشان در بیان مفاهیم و تفاسیر یا مصادیق آیه یا آیاتی از قرآن است. برخی از این‌گونه روایات که همچون تفاسیر مزجی، آمیخته‌ای از آیات و شرح و تفاسیر آنهاست، برخلاف باطن روشن تفسیری‌شان، ولی به سبب ظاهر، مورد سوء استفاده قائلان به تحریف قرآن قرار گرفته و در زمرة

روایات تحریف قرآن به شمار رفته‌اند» (حدادیان، ۱۳۸۷: ۲۹) مانند روایتی که از امام صادق^ع در مورد آیه متعه ذکر کردیم.

در خصوص روایات تفسیری، نظر همان است که گفته شد. یعنی اضافات در این روایات، از گونه تفسیر است و جزئی از متن آیه نیست. به علاوه این مطلب، همان گونه که در مورد سه گروه روایات تحریف پیش از این متذکر شدیم، این اضافات از قبیل تفسیر و بیانی است که می‌تواند حکایت از وحی بیانی قرآن نماید. البته برخی از اضافات در این روایات از قبیل تفسیر است و برخی از قبیل تطبیق و مصداق آیه.

اما بنا بر آن که مصحف امیر مؤمنان^ع به عنوان میراث امامت در میان ائمه اطهار^ع دست به دست ایشان گشته، این روایات می‌توانند حکایتی از محتوای وحی بیانی مصحف امیر مؤمنان^ع باشند که بالطبع این روایات، تحریف را متوجه مصحف کنونی نمی‌داند؛ بلکه حکایت از اسقاط وحی بیانی است که از قرآن حذف شده است.

در نتیجه، در خصوص این سؤال که «چرا نام امام علی^ع در قرآن نیامده؟»، جواب‌های بسیار مناسبی از طرف عالمان شیعه داده شده که معروف‌ترین آن، جلوگیری از وقوع تحریف لفظی قرآن است؛ زیرا کسانی که آتش به در خانه فاطمه زهرا^ع بردن و کل احادیث پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} را که صحابه در ذیل آیات نوشته بودند به بهانه حفظ قرآن از مخلوط شدن با حدیث سوزانند و نهضت حدیث‌سوزی را به راه انداختند، چه باکی از حذف نام مولا از قرآن داشتند! پس روایاتی که به نوعی تصریح به حذف نام اهل بیت^ع از کتاب الله می‌کند، اشاره به تفسیر و تأویل آیات دارد. ولی با این همه، آیات قابل توجهی از قرآن وجود دارد که به اعتراف فرقین در شأن مولا و امامت اوست بدون تصریح به اسم حضرات معصومین.

«با توجه به این که "علی" فقط نام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نبوده، همان‌گونه که "ابو طالب"، تنها کنیه پدر بزرگوارش نبوده است، بلکه نام و کنیه افراد متعددی در میان عرب "علی" و "ابو طالب" بوده، بنابراین اگر نام "علی" صریحاً هم در قرآن ذکر می‌شد، بازهم کسانی که نمی‌خواستند این حقیقت را پیدا کنند، بهانه‌ای داشتند و آن را بر "علی" دیگری تطبیق می‌کردند. بدین جهت بهتر همان است که با ارائه ویژگی‌ها و صفات ممتاز و منحصر به فرد حضرت امیر المؤمنین^ع به معروفی او پرداخته شود تا قابل تطبیق بر هیچ کس، جز وجود مقدس آن حضرت نباشد. ولهذا خداوند در قرآن مجید، این راه را انتخاب کرده و با ذکر فضایل خاص

آن حضرت، در آیاتی از قرآن مجید، او را به عنوان ولیٰ مؤمنان و جانشین بلافضل پیامبر ﷺ معرفی کرده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۰۳).

با این توضیحات، دلالت روایت اول روشن می‌شود؛ یعنی آنچه در ذیل آیه اولی الامر از امام صادق ع آمده که ابوبصیر از حضرت می‌پرسد: «مردم می‌پرسند چرا نام علی و اهل بیت‌ش در کتاب الله نیامده است؟»، پاسخ حضرت این است که اصول و کلیات دین مثل نماز زکات و حج و ولایت در قرآن مطرح شده و خداوند شرح و تفصیل جزئیات آنها را به پیامبر ش سپرده است. این حدیث، نبودن نام‌های امامان معصوم در متن قرآن را مفروغ عنه دانسته و سپس به بیان راز آن پرداخته است. بر این اساس، همان‌گونه که بیان جزئیات احکام قرآن بر عهده پیامبر ﷺ بوده و لزومی در بیان آن در متن قرآن نبوده است، توضیح آیات اعتقادی و معارفی نیز بر عهده ایشان بوده و آن حضرت همانند احکام فرعی، جزئیات اعتقادات را به خوبی برای مردم تفسیر و تبیین کرده‌اند.

۲-۲- بررسی دلالی روایت اول

در تفسیر بیان السعاده آمده است: «مقصود از "علی"، ثنای زیاد و بلند است، یا مقصود از علی بن ابی طالب است؛ چون علی برای ابراهیم لسان صدق در بازماندگان بود که در لسان صدق از او شریفتر برایش وجود نداشت» (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۹/۸۳).

آنچه روایت اول متكفل آن است این‌که در قرآن تصریح به این عبارت نشده است که: «علی بن ابی طالب جانشین و خلیفه پس از پیامبر اکرم است»، به این دلیل که محوریت کلام در آیه مورد سوال، - یعنی آیه اولی الامر- بحث ولایت است؛ یعنی سؤال کننده از دلیل ذکر نشدن نام اهل بیت از جهت تصریح به «ولایت ایشان همراه با ذکر نامشان» سؤال پرسیده است (هر چند که می‌دانیم در آیات فراوانی ولایت اهل بیت قابل اثبات است بدون ذکر نام مبارک آن حضرات)؛ بنابراین از این روایت، مطلق عدم ذکر نام اهل بیت به شیوه‌های دیگر برداشت نمی‌شود.

مثل این‌که وجود مبارک امیر مؤمنان بر طبق تصریح برخی روایات، نتیجه دعای حضرت ابراهیم در آیات ۸۳ و ۸۴ سوره شعراء باشد. سید نعمت الله جزایری در تفسیر عقود المرجان فی تفسیر القرآن آورده است: «معنای این آیه (و اجعل لی لسان صدق علیاً) یعنی برای آنها

فرزنده صاحب لسان (ذا لسان) قرار دادیم که منظور، قول صدق است و هر صاحب قول صدقی، خودش صادق است و صادق معصوم، یعنی علی[ؑ] (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۱۰/۳).

۲-۳- بررسی دلالی روایت دوم

سه دیدگاه در خصوص معنای دلالی روایت دوم وجود دارد:
دیدگاه اول: واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم به معنای «ثناءً حسناً» است و ربطی به نام حضرت علی[ؑ] ندارد.

دیدگاه دوم: منظور از واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم، اشاره به حضرت علی[ؑ] دارد به اشاره باطنی.

دیدگاه سوم: منظور از واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم، تصریح به نام حضرت علی[ؑ] دارد.

بررسی سه دیدگاه

دیدگاه اول - که مفسران اهل سنت آن را مطرح کردند -، این است که منظور از واژه «علیاً» در این آیه، «ثناءً حسناً» است؛ یعنی در پی درخواست حضرت ابراهیم[ؑ]، خداوند وصف آن حضرت را در میان همه امت‌ها نیکو قرار داده، بنابراین دیدگاه آیه، ربطی به حضرت علی[ؑ] ندارد؛ پس روایت دوم را باید تأویل کرد (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۲۳۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷۰/۱۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ۴۰/۳).

دیدگاه دوم - که توسط برخی از مفسران شیعه مطرح شده - این است که واژه «علیاً» اشاره باطنی و نه تصریح، به نام حضرت علی[ؑ] دارد. ایشان با توجه به وجود روایات فراوانی که بر عدم ذکر نام اهل بیت[ؑ] در قرآن دارد، روایت دوم را از سنخ همان معنای تفسیری و تأویلی می‌دانند.

«در قرآن کریم آمده است حضرت ابراهیم[ؑ] از خداوند درخواست می‌کند به او لسان صدق عطا فرماید. آیات دیگر نشان از این دارد که خداوند، این دعای ابراهیم را مستجاب کرده و به او لسان صدق داده است.

لسان صدق، یعنی این‌که یاد و خاطره او نزد اقوام بعدی باقی بماند. بنابراین، اعطای لسان صدق به ابراهیم، یعنی در میان نسل‌های بعدی از ابراهیم به خوبی و نیکی یاد شود؛ لذا امروزه

چنین است که تمام پیروان ادیان الهی از او به نیکی و بزرگی یاد می‌کنند. اما در کنار این معنا، روایتی وجود دارد که لسان صدق را به حضرت امام علیؑ معنا کرده است. این بیان، بیان یکی از معانی باطنی و مصداقی آیه است و خللی در معنای ظاهری ایجاد نمی‌کند. در این صورت، معنا و تفسیر آیه چنین است: خداوند در قرون بعدی، کسی را مبعوث کند که به دعوت وی قیام نماید، مردم را به کیش و ملت او – که همان دین توحید است – ، دعوت نماید و این لسان صدق، پیامبرؐ، علیؑ و دیگر امامانؑ هستند).

طبق دیدگاه سوم نیز – که توسط برخی عالمن شیعه مطرح شده – واژه «علیاً» تصریح به نام حضرت علیؑ دارد با این ادله: اولین اشکالی که به ذهن می‌رسد این است که کلمه «علیاً» عَلَم و نام خاص نیست؛ بلکه نعت است برای کلمه «لسان»؛ لذا در چند آیه بعد از همین سوره می‌فرماید: «و رفعناه مكاناً علیاً» (مریم: ۵۷). در این آیه، عَلَم بودن غیر ممکن است. همچنین در دعای ندبه – که به مضمون آیه اشاره رفته است – کمی قبل تراز آن، این جمله است: «و قدّمت لهم الذكر العلی و الثناء الجلی».

در پاسخ این اشکال گفته می‌شود: این که واژه «علیاً» عَلَم و نام خاص باشد، مؤیداتی دارد که عبارت‌اند از: خداوند در سورة شعراء از حضرت ابراهیمؑ نقل می‌کند که ایشان در ضمن ادعیه خود فرموده‌اند: «وَأَلْحَقْنَا بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صَدْقَ فِي الْآخِرِينَ» (شعراء: ۸۳ و ۸۴). همچنین می‌فرمایند: «وَفَدِينَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ وَ تَرَكَنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» (صفات: ۱۰۷ و ۱۰۸). مفسران گفته‌اند که مراد از «لسان صدق» که مورد درخواست حضرت ابراهیمؑ بوده، همان نام نیکوست و به عبارتی، منظور از آن، ذکر حسن و ثناء جمیل است؛ اما اگر منظور از «لسان صدق» ذکر جمیل باشد، بعيد است و مستعمل نیست؛ بلکه باید گفت منظور از «لسان صدق» انسان تصدیق‌کننده است که اطلاق اسم جزء بر کل خواهد بود. یعنی خداوند با لفظ لسان، اراده انسان فرموده است که استعمال لفظ لسان برای انسان، رایج و مأнос است.

پس نتیجه این که حضرت ابراهیمؑ در این دعا، شخصی را از خدا درخواست نموده که تصدیق‌کننده او در آخر الزمان باشد؛ یعنی پیرو او و موحد باشد، نه این که صرفاً برای خوشامد نفسش نام نیک را درخواست کرده باشد و به نوعی، شهرت طلبی کرده باشد که این، از ساحت انبیا دور است.

آیاتی که این ادعا را تأیید می‌کنند عبارت‌اند از: «قال و من ذریتی...»؛ «ربنا و اجعلنا مسلمین لك و من ذریتنا امة مسلمة لك ...»؛ «ربنا و ابعث فيهم رسولا منهم يتلو عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحکمة و يزكيهم ...»؛ «و من يرغب عن ملة ابراهیم»؛ «ربنا إنی أسكنت من ذریتی بوا...»؛ «و اجنبنی و بنی أن نعبد الأصنام»؛ «فاجعل أفندة من الناس تهوى إليهم...»؛ «رب اجعلنى مقیم الصلوة و من ذریتی».

پس حضرت ابراهیم درخواست انسانی از ذریه خود نموده که لسان صدقی باشد برای او، و خداوند هم این دعا را اجابت نمود.

با تأمل در این آیات و مقایسه این دو دسته با هم، هیچ جای شکی باقی نمی‌ماند که حضرت ابراهیم درخواست شخص یا اشخاصی را نمود که آنها از ذریه او باشند؛ پس خداوند هم که می‌فرماید: «و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علياً» منظورش این است که ما درخواست ابراهیم را که گفته بود: «و اجعل لى لسان صدق فى الآخرين»، اجابت نمودیم و همچنین است آیه: «و تركنا عليه فى الآخرين».

دلیل دیگری که تأیید می‌کند مراد از لسان صدق، انسان مصدق است، نه نام نیکو، این است که خداوند تعبیر به هب نموده و فرموده: «و وهبنا» و در قرآن این لفظ به صورت فراوان برای روزی نمودن فرزند نیکو و اهل و عیال نیکو خصوصاً در مورد ابراهیم به کار رفته است: «و وهبنا له إسحاق و يعقوب»؛ «و وهبنا له من رحمتنا أخاه هارون نبیا».

این دو آیه در حقیقت، آیات قبل و بعد از آیه مورد بحث هستند و در خود آیه مورد بحث نیز این چنین است: «و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علياً». در آیه ۵۳ می‌فرماید: «و وهبنا له من رحمتنا أخاه» که شیوه است به آیه ۵۰ که مورد بحث است: «و وهبنا لهم من رحمتنا ...». پس با این تأییدات، هیچ جای شکی باقی نمی‌ماند که مراد از لسان صدق، انسانی است که اسمش برده شده است (حاج علی، بی‌تا).

۴-۲- رفع تعارض دو روایت

محمد‌هادی قهار کرمانی در پایان مقاله «دلالت واژه علياً در آیه ۵۰ سوره مریم بر امیر مؤمنان» در خصوص رفع تعارض این دو روایت می‌نویسد:

«یکی از نقدهای احتمالی بر این مقاله آن است که این تفسیر از آیه ۵۰ سوره مریم - که منجر به ذکر نام امیر مؤمنان در قرآن شد، دارای معارض روایی است؛ زیرا در بعضی روایات، مردم از امامان جویای نام امام علی در قرآن شده‌اند؛ ولی ایشان در پاسخ، به جای این‌که آیه یادشده را تلاوت کنند، به گونه‌ای پاسخ داده‌اند که گویا نام حضرت آشکارا در قرآن نیامده است. به عنوان نمونه، در روایتی ابوصیر می‌گوید: از امام صادق پرسیدم: مردم می‌گویند: برای چه نام علی و اهلیتی در قرآن نیامده است؟ امام صادق فرمودند: «به ایشان بگویید: حکم نماز بر پیامبر نازل شد و خداوند تعداد رکعات را که سه یا چهار باشد معین نکرد و این رسول خدا بود که نماز را چنین تفسیر کرد و آیه زکات بر آن حضرت نازل شد و نام برده نشد که زکات از هر چهل درهم، یک درهم است، تا این‌که خود پیغمبر آن را برای مردم شرح داد و امر به حج نازل شد و به مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا این که خود پیغمبر برای آنها توضیح داد (کلینی، ۱۳۶۲: ۸-۷).

لکن این روایات نمی‌گویند که نام حضرت علی اصلاً در قرآن نیامده است؛ بلکه در مقام توضیح مواردی هستند که مطلبی درباره حضرت امیر هست، اما نام ایشان نیامده است. به تعبیر دیگر، توجیه مواردی که نام حضرت نیامده و به وصف ایشان بسنده شده، مستلزم آن نیست که در جاهای دیگر قرآن نامی از حضرت نیامده باشد؛ و چنان‌که دیدیم روایات متعددی از ائمه اطهار درباره این که "علی" در آیه محل بحث ما نام امیر المؤمنین می‌باشد، نقل شده است (سوزنچی، ۱۳۹۳: صفحه آخر)

به علاوه، دلالت این روایت قابل نقد است؛ زیرا قیاس مع الفارق است. نماز و زکات و حج، جزء فروع دین‌اند؛ اما طبق اعتقاد شیعه، امامت جزء اصول دین است. خداوند، مباحث مربوط به توحید، نبوت، معاد و عدل را به تفصیل در قرآن ذکر کرده است؛ بنابراین جای این سؤال باقی می‌ماند که چرا درباره امامت - که به اعتقاد شیعه، جزء اصول مذهب است - به بیان جزئیات نپرداخته است؟! البته می‌توان بین دو دسته روایات جمع نمود؛ بدین ترتیب که روایات مربوط به ذکر نام امیر مؤمنان در قرآن را ناظر به دو مین معنا (معنای لغوی اش یعنی بلند مرتبه بدانیم) از معنای چهارگانه مذکور در ابتدای مقاله بدانیم که در این صورت این روایات، به بیان تأویل و معنای باطنی لسان صدق پرداخته‌اند و علیاً به معنای لغوی خواهد شد. در این صورت طبق این روایات نیز نام امام علی در قرآن ذکر نشده است؛ اما

۵-۲- شیوه انتقال مفاهیم در قرآن

نکته قابل توجه این که حتی اگر قائل به چنین جمعی بین دو دسته روایات شویم، باز هم تفسیر لسان صدق به معنای ثانی نیکو قابل مناقشه است» (قهراری کرمانی، ۱۳۹۷: ۲۱-۲۲).

هر دو روایت، صحیح بوده و موضوعه نیستند و تعارضی با هم ندارند، هر چند تصریح به ولایت اهل بیت در قرآن نیامده - که روایات بسیاری آن را تأیید می‌کنند -. اگر این عبارت که علی خلیفه و جانشین پس از پیامبر است، در قرآن ذکر نشده، به این دلیل است که اگر خداوند به صراحة این عبارت را در قرآن می‌آورد، قرآن را تحریف می‌کرددند یا با تحریف به نقیصه و این عبارت را از قرآن حذف می‌کردد یا تحریف به تغییر و زیاده می‌شد؛ یعنی به جای نام امام علی، نام خلفا را جایگزین می‌کردن. این در شرایطی است که می‌دانیم بنی امیه هیچ ابا و مانعی در دست بردن در قرآن نداشتند. در نتیجه، قرآن واحدی در میان مسلمانان باقی نمی‌ماند و شاید به تعداد خلافای بنی امیه و بنی عباس، قرآن تولید می‌شد یا حتی به تعداد فرق اسلامی، انواع قرآن بر جای می‌ماند و همان بلایی که بر سر تورات و انجیل آمد و دچار تحریف به زیاده و نقصان شدند - یعنی وحی الهی را از این کتاب‌ها خارج کرددند و چیزی در آنها وارد شد که وحی نبود - قرآن هم، چنین می‌شد. بنابراین، خداوند در قرآن تصریح به ولایت اهل بیت نکرده، اما به شکل‌های دیگری چرا.

خداوند که وعده حفظ کتاب خود را داده، سازوکاری نیز برای حفظ آن از تحریف دارد که یکی از موارد آن همین شیوه بیان مطالب در قرآن است.

این شیوه خاص قرآن در بیان حقایق است که حرف حق خود را محفوظ به قرآن غیر قابل انکار به جان دل حق‌جویان عالم برساند؛ این شیوه در سراسر قرآن، قابل پی‌جويی است. نمونه‌های بارز آن - که بیشتر مورد دقت و توجه عالمنان اسلامی بوده - آیات ولایت در قرآن است. قرار گرفتن آیه تطهیر در میان آیاتی که در خصوص همسران پیامبر است و قرار گرفتن آیه اکمال دین در میان آیاتی که در خصوص احکام خوردنی‌هاست، از نمونه‌های این چیزی ماهرانه آیات قرآن است به گونه‌ای که وجود آیه تطهیر در میان آیاتی که راجع به زنان پیامبر سخن می‌گوید در بادی امر به نظر می‌رسد که منظور از آیه تطهیر، همسران پیامبر هستند؛

ولی با دقت در ظواهر الفاظ و دلالت آیه روشن می‌شود که آیه تطهیر در دلالت خود تمام بوده و مستقل از آیات قبل و بعدش است. حتی اگر روایات مرید این معنا مثل حدیث کسae را در نظر نگیریم، ظواهر آیه تطهیر، افقی بالاتر از شان و شخصیت همسران پیامبر^ص را نشانه گرفته است.

در آیات قبل به همسران پیامبر ﷺ ابتدائیات اسلام را تذکر می‌دهد: نماز بخوانید، زکات بپردازید، رابطه خود با نامحرمان را تنظیم کنید و اطاعت کنید خدا و رسولش را که خود همسر شناسیست.

اما لحن کلام در آیه تطهیر تغییر می‌کند؛ در اینجا حرف از اراده تکوینی خدا بر طهارت و پاکیزگی اهل بیت^{۲۰} از انواع پلیدی است. این کجا و آن کجا؟!
میان ماه میز: تا ماه گردن / تقواوت از زمین: تا آسمان است!

اما سؤال این جاست که اگر خداوند، آیه تطهیر را در جای دیگری از قرآن قرار می‌داد و حتی به شکل یک آیه مستقل در این سوره - نه بخشی از آیه ۳۳ سوره احزاب - چنین می‌کرد، آیا احتمال حذف و تحریف آیه تطهیر وجود نداشت؟ آیا اگر آیه تطهیر را در کنار آیات همسران پیامبر ﷺ قرار نمی‌داد به این صراحت و شفافیت می‌توانست از شأن اهل بیت ﷺ سخن بگوید؟ و آیا تفاوت فاحش اهل بیت پیامبر ﷺ و همسران پیامبر ﷺ نمودار می‌شد؟ بنابراین در پس چنین آیات قرآن، اسراری نهفته است که حکایت از رعایت مهندسی دقیق در کارهای خداوند دارد؛ هندسه‌ای که دو ضلع دارد: از طرفی سخن حق را باید به گوش مخاطبان برساند و از طرف دیگر، این سخن حق نباید مورد سوء استفاده، تحریف و تغییر دشمنان و بدخواهان دین خدا قرار گیرد تا انگیزه‌ای برای حذف آن شود.

این منطق قرآن در چینش آیات و شیوه انتقال مفاهیم و معانی است که به صرف بسنده کردن به الفاظ، به راحتی دست یافتنی نیست، چنان که خود می‌فرماید: «لا یمسه الا المطهرون».

«در این که خدا اراده کرده است تا قرآن تحریف نشود، شکّی نیست؛ اما ذات اقدس الهی برای تحقیق اراده خود، اسباب و عللی می‌چیند و مجرای اراده خدا برای این که تحریف تحقیق پیدا نکند، این است که آیات حسّاسی که مخالفان و منافقان را تحریک می‌کند، به طور مستقیم در قرآن ذکر نکند؛ در واقع، اسباب خدا همین است. از طرفی چون تحریف،

هزینه‌بردار است و منافقان قطعاً در این زمینه با مخالفت امّت روبرو می‌شوند و تا مجبور به این کار نشوند، دست به تحریف نمی‌زنند، اگر آیه‌ای نازل می‌شد که مجبور به تحریف می‌شدن، این کار را می‌کردند. اما خدا دست مردم را نمی‌بندد و از سوی دیگر به گونه‌ای آیه نازل نمی‌کند که انگیزه‌ای برای تحریف به وجود آید» (موحدی، بی‌تا).

آنچه در آیه ۵۰ سوره مریم وجود دارد همین گونه است. از طرفی در آیه، به ولایت و امامت اهل بیت[ؑ] تصریح نکرده که اگر چنین بود، بدخواهان حتماً آن را از کتاب خدا حذف می‌کردند و قرآن دچار تحریف می‌شد و از طرفی هم با قرائن موجود در آیه، واژه «علیاً» دلالت بر اسم عَلَم دارد و شواهد روایی به ما می‌فهماند که اشاره به نام علی[ؑ] است.

نتیجه‌گیری

هر دور روایت، صحیح بوده و موضوعه بودن آنها منتفی است و تعارضی با هم ندارند. روایت اول، متکفل بیان این نکته است که: به این دلیل در قرآن به عبارت: «علی بن ابی طالب[ؑ] جانشین و خلیفه پس از پیامبر اکرم[ؐ] است»، تصریح نشده که محوریت کلام در آیه مورد سوال، - یعنی آیه اولی الأمر - بحث ولایت است؛ یعنی سؤال‌کننده از دلیل ذکر نشدن نام اهل بیت[ؑ] از جهت تصریح به "ولایت ایشان همراه با ذکر نامشان" سؤال پرسیده است. (هر چند که می‌دانیم در آیات فراوانی ولایت اهل بیت[ؑ] قابل اثبات است بدون ذکر نام مبارک آن حضرات[ؑ]؛ بنابراین از این روایت، مطلق عدم ذکر نام اهل بیت[ؑ] به شیوه‌های دیگر برداشت نمی‌شود).

در پس چینش آیات قرآن در سوره‌ها، اسراری نهفته است که حکایت از رعایت مهندسی دقیق خداوند دارد؛ هندسه‌ای که دو ضلع دارد: از طرفی سخن حق را باید به گوش مخاطبان برساند و از طرف دیگر، این سخن حق نباید مورد سوء استفاده، تحریف و تغییر دشمنان و بدخواهان دین خدا قرار گیرد.

آنچه در آیه ۵۰ سوره مریم وجود دارد همین گونه است. از طرفی در این آیه، تصریح به ولایت و امامت اهل بیت[ؑ] نکرده که اگر چنین بود، بدخواهان حتماً آن را از کتاب خدا حذف می‌کردند و قرآن دچار تحریف می‌شد و از طرفی هم با قرائن موجود در آیه، واژه «علیاً» دلالت بر اسم عَلَم دارد و شواهد روایی به ما می‌فهماند که اشاره به نام علی[ؑ] است.

كتابناهه

قرآن کريم:

١. ابن بابويه، محمد بن علي، (١٣٩٥ ق)، کمال الدين و تمام النعمة، تحقيق و تصحيح: على اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
٢. _____، (١٣٦٢ ش)، الخصال، تحقيق و تصحيح: على اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
٣. _____، (١٤٠٣ ق)، معانی الأخبار، تحقيق و تصحيح: على اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
٤. ابن حمزه طوسی، محمد بن علي، المثالب فی المناقب، تحقيق و تصحيح: نیل رضا علوان، قم: انصاریان، چاپ سوم.
٥. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، (١٣٦٣ ش)، الفضائل، قم: رضی، چاپ دوم.
٦. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، (١٤٢٣ ق)، الروضه فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقيق: علی شکرچی، قم: مکتبه الامین، چاپ اول.
٧. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علي، (١٣٧٩ ق)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، چاپ اول.
٨. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (١٤١١ ق)، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
٩. اربیلی، علی بن عیسی، (١٣٨١ ش)، کشف الغمہ فی معرفة الانتماء، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول.
١٠. استرآبادی، علی، (١٤٠٩ ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل عترة الطاهرة، تحقيق: استادولی، حسین، قم: موسسه النشر الاسلامی.
١١. بحرانی، سید هاشم، (١٤١٦ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.

۱۲. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۳ ق)، مدینه معاجز الانمه الائمه عشر، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۱۳. بروجردی، حسین بن رضا، (۱۴۱۶ ق)، تفسیر الصراط المستقیم، قم: انصاریان، چاپ اول.
۱۴. بروجردی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۶ ش)، تفسیر جامع، تهران: کتابخانه صدر، چاپ ششم.
۱۵. جزایری، سید نعمت الله بن عبدالله، (۱۳۸۸ ش)، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه فرهنگی ضحی.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴ ش)، نزاهت قرآن از تحریف، تحقیق: علی نصیری، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۱۷. حاج علی، حمید، (بی‌تا)، «نام علی در قرآن»، سایت تبیان.
۱۸. حدادیان، عبدالرضا، (۱۳۸۷ ش)، بررسی روایات تحریف قرآن در کتب کافی و تفسیر عیاشی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، قم: دانشکده الهیات دانشگاه قم.
۱۹. حوزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۰ ق)، تفسیر نورالثقلین، تصحیح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲۰. خصیبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۹ ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: بلاغ.
۲۱. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۸۵ ش)، غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب آئی الانمه الأطهار علی، تحقیق: اسماعیل ضیغم، قم: دلیل ما.
۲۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۱۹ ق)، ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، چاپ اول.
۲۳. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۳۷۲ ش)، ترجمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، ترجمه: محمد رضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران: سرالأسرار.
۲۴. سوزنچی، حسین، (۱۳۹۳ ش)، «اسم امام علی در قرآن»، <http://www.souzanchi.ir>
۲۵. شبّر، سید عبدالله، (۱۴۰۷ ق)، الجوهر الشمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت: شرکه المکتبه الالفین، چاپ اول.

٢٦. طبرى، محمد بن جرير، (١٤١٢ ق)، *جامع البيان في تفسير القرآن* (تفسير الطبرى)،
بيروت: دار المعرفة.

٢٧. طبرسى، ابو منصور احمد بن على، (١٤٠٣ ق)، *الاحتجاج*، مشهد مقدس: نشر
مرتضى.

٢٨. طوسى، محمد بن الحسن، (١٣٧٣ ش)، *رجال الطوسى*، تحقيق و تصحيح: جواد
قيومى اصفهانى، قم: موسسة النشر الاسلامى، چاپ سوم.

٢٩. العكربى البغدادى، محمد بن محمد بن النعمان، الف (١٤١٣ ق)، *المسائل السروية*،
قم: كنگره جهانی شیخ مفید.

٣٠. ب (١٤١٣ ق)، *أمالى المفید*،
چاپ: اول، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

٣١. ج (١٤١٣ ق)، *أوائل المقالات*،
قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

٣٢. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (١٤١٦ ق)، *بصائر ذوى التمييز* في لطائف الكتاب
العزيز، قاهره: وزارة الاوقاف مصر، چاپ سوم.

٣٣. فيض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (١٤٠٦ ق)، *الواfi*، اصفهان: کتابخانه
امام امیر المؤمنین علیه السلام.

٣٤. (١٤١٥ ق)، *تفسير الصافى*، تحقيق:
حسين اعلمی، تهران: مکتبة الصدر، چاپ دوم.

٣٥. (١٤١٨ ق)، *الاصفی* في تفسیر القرآن،
تحقيق: محمد رضا نعمتی و محمد حسین درگاهی، قم: مرکز النشر التابع لمکتب
الاعلام الاسلامی، چاپ اول.

٣٦. قهاری کرمانی، محمد هادی، (١٣٩٧ ش)، «دلالت واژه «علیاً» در آیه ٥٠ سوره مریم
بر نام امیر مومنان علیهم السلام»، *مجلة پژوهش نامه علوی*، سال نهم، شماره دوم.

٣٧. قمی، علی بن ابراهیم، (١٣٦٧ ش)، *تفسیر القمی*، قم: دار الكتاب، چاپ چهارم.

٣٨. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (١٣٦٨ ش)، *تفسیر کنز الدفائق و بحر الغرائب*،
تحقيق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ
اول.

٣٩. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲ ش)، الکافی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
٤٠. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأنمه الأطهار،
بیروت: مؤسسه الوفاء.
٤١. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۳ ش)، مرآة العقول فی اخبار آل الرسول ﷺ، تهران:
دارالكتب الاسلامیه، چاپ سوم.
٤٢. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶ ش)، آیات ولایت در قرآن، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم
علیان نژادی، قم: نسل جوان، چاپ سوم.
٤٣. موحدی، محمد علی، (بی تا)، «چرا نام علی ﷺ در قرآن نیامده است؟»، سایت
شبستان.
٤٤. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ ش)، رجال النجاشی ، قم: موسسه النشر الاسلامی،
چاپ ششم.
٤٥. نوری طبرسی، میرزا حسین، (بی تا)، فصل الخطاب فی اثبات تحريف کتاب رب
الارباب (کپی از نسخه خطی).